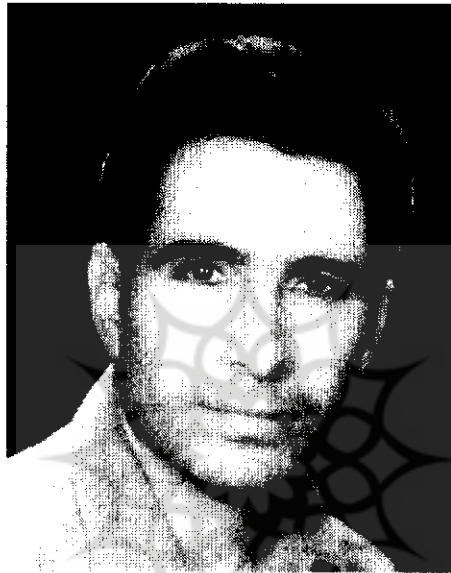


خلیل ملکی و حزب نیروی سوم

محمد چگینی

مقدمه

اندیشه‌های چپ‌گرا و سوسیال دموکرات از زمان انقلاب مشروطه در صحنه سیاسی ایران ظاهر شد و در بین بسیاری از روشنفکران و آزادیخواهان ایرانی رواج پیدا کرد. منشأ اولیه این تفکر گروه‌های مبارز و انقلابی قفقاز بودند که در وقایع بعد از انقلاب مشروطه نقش بسزایی داشتند و در بین آنان حیدر عموغلی و محمد امین رسول‌زاده از دیگران پراوازه‌تر بودند. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پیروزی بلشویک‌ها در روسیه، چپ‌گراهای ایران هم از سوسیال دموکراسی به کمونیسم - لنینیستی تغییر رویه دادند و سیاست رادیکال و انقلابی در پیش گرفتند که اوج آن در آغاز دهه ۱۳۰۰ و همکاری با جنگلی‌ها در تشکیل جمهوری گیلان بود. اما ظهور رضاخان مانع از گسترش مرام اشتراکی (کمونیستی) گردید و در سال ۱۳۱۰ قانون مقدمین علیه امنیت و همچنین منع تبلیغ کمونیسم به تصویب مجلس رسید و جرایم سنگینی برای متخلفین در نظر گرفته شد. در اوایل دهه ۱۳۱۰ عده‌ای از تحصیلکرده‌ها به طور مخفیانه به تبلیغ آیین مارکسیستی پرداختند. این گروه که به «پنجاه و سه نفر» معروف بودند، در سال ۱۳۱۶ شناسایی و به زندان افتادند. دکتر تقی ارانی - رهبر گروه - در سال ۱۳۱۹ به‌طور مشکوک در زندان درگذشت، اما با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، بازماندگان گروه از زندان آزاد شدند. با سرنگونی حکومت خودکامه رضاشاه، اقتدار دولت مرکزی هم فروپاشید و قدرت بین نیروهای اجتماعی تقسیم شد. روشنفکران و تحصیلکردگان از



ملکی جناح اصلاح طلب درون حزبی را رهبری می‌کرد، برخلاف بسیاری از رهبران حزب که معتقد بودند باید از انترناسیونالیسم شوروی پیروی کرد، ملکی خواهان سیاستی مستقل از مسکو بود

در آغاز بین ملکی و بقایی بر سر حمایت از دولت مصدق اتفاق نظر وجود داشت، اما پس از قیام سی تیر بین آن دو بر سر نحوه برخورد با مصدق اختلاف به وجود آمد و حزب در عمل به دو جناح مصدقی به رهبری ملکی و ضد مصدقی به ریاست بقایی تقسیم شد

مهم‌ترین و مؤثرترین نیروهایی بودند که در عرصه سیاسی کشور قد علم کردند. شور و شوق خاصی بین روشنفکران و آزادیخواهان برای تشکیل حزب به وجود آمده بود. خلیل ملکی از جمله آنان بود که از اعضای سرشناس پنجاه و سه نفر به شمار می‌رفت. او در سال ۱۲۸۰ شمسی در خانواده‌ای از طبقه متوسط در شهر تبریز به دنیا آمد. پدرش از تاجران سرشناسی بود که در انقلاب مشروطه هم مشارکت داشت. تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه آلمانی‌ها به اتمام رساند و در سال ۱۳۰۷ برای ادامه تحصیل در رشته شیمی راهی آلمان شد. در آنجا با اصول سوسیالیسم آشنا گردید و به سیاست روی آورد، اما دولت آلمان او را به اتهام کمونیست بودن وادار به بازگشت به ایران کرد.

در سال ۱۳۲۰ همراه پنجاه و سه نفر از زندان آزاد شد و پس از تشکیل حزب توده توسط برخی از اعضای آزاد شده، به آن حزب پیوست. ملکی جناح اصلاح طلب درون حزبی را رهبری می‌کرد، برخلاف بسیاری از رهبران حزب که معتقد بودند باید از انترناسیونالیسم شوروی پیروی کرد، ملکی خواهان سیاستی مستقل از مسکو بود. پس از شکست فرقه دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ که با حمایت شوروی تشکیل شده بود، حزب توده هم که از فرقه دموکرات پشتیبانی کرده بود با بحران روبه‌رو شد.

گروه منتقد به رهبری ملکی، انورخامه‌ای و اسحاق اپریم در نتیجه اعتراض به پیروی از اتحاد شوروی نبودن سیاست دموکراتیک در هسته رهبری، در سال ۱۳۲۶ از حزب انشعاب کردند. گروه

ملکی در اثر تبلیغات شوروی و حزب توده نتوانست کاری از پیش ببرد. در سال ۱۳۲۸ با تشکیل «جبهه ملی» زمینه برای فعالیت انشعاییون فراهم شد. ملکی کار خود را با روزنامه «شاهد» ارگان «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» که رهبری آن را بقایی برعهده داشت، شروع کرد. فعالیت او در ابتدا شامل نوشتن سلسله مقالاتی با نام برخورد عقاید و آرا در انتقاد از حزب توده بود. در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ با همکاری بقایی، حزب زحمتکشان ملت ایران را تشکیل داد. او به همراه دیگر انشعاییون از حزب توده وظایف ایدئولوژیکی و تشکیلاتی حزب را برعهده گرفتند. حزب، همراه دیگر احزاب (جبهه ملی ایران، مجمع مسلمانان مجاهد و

ملت ایران) در مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت نقش مهمی را ایفا کرد. علاوه بر این، حزب زحمتکشان یک مبارزه ایدئولوژیکی را هم با حزب توده در پیش گرفت.

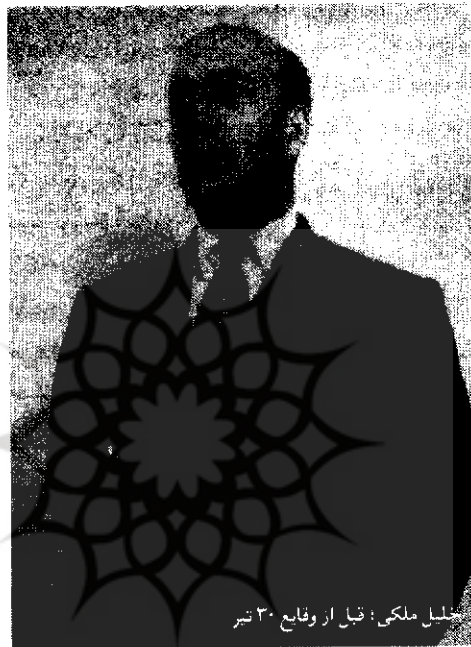
در آغاز بین ملکی و بقایی بر سر حمایت از دولت مصدق اتفاق نظر وجود داشت، اما پس از قیام سی تیر بین آن دو بر سر نحوه برخورد با مصدق اختلاف به وجود آمد و حزب در عمل به دو جناح مصدقی به رهبری ملکی و ضد مصدقی به ریاست بقایی تقسیم شد. با اوج گرفتن اختلاف، ملکی در مه ماه ۱۳۳۱ از حزب زحمتکشان انشعاب کرد و حزب «نیروی سوم» را تشکیل داد و از زمان تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مصدق وفادار ماند. او دکترینی برای اصلاحات ارائه داد و همچنان مبارزه با حزب توده و حامیان بقایی و دیگر مخالفان جبهه ملی را برعهده گرفت.

نظریه نیروی سوم

لازم است پیش از پرداختن به نقش ملکی و حزبش در جبهه ملی با دیدگاه او و منظورش از نیروی سوم آشنا شد. نظریه ملکی در کلی ترین مفهوم اش جهان را به سه بلوک: کشورهای پشت پرده آهنین (شوروی و دولت های کمونیستی)، جهان آزاد (امریکا) و کشورهای جهان سوم تقسیم می کرد. استقلال هند، آزادی خواهی کشورهای جهان سوم و تلاش اروپا برای بازسازی ویرانی های جنگ و خارج شدن از سیطره شوروی و امریکا نقش مهمی در شکل گیری و تدوین نظریه نیروی سوم داشت. تمدن اروپایی دارای ریشه عمیق

تاریخی، اقتصادی، صنعتی و علمی است. به دلیل این قدرت ریشه ای کشورهای اروپایی به زودی بر ضعف خود غلبه خواهند کرد و به این دو مدنیت جدید (شوروی و امریکا) که در عین حال از خود اروپا سرچشمه گرفته اند تسلیم نمی شوند و این دو قدرت هم توان جذب تمدن اروپایی را ندارند. این رانیروی سوم در معنای «اعم» می گویند که مبتنی بر کاپیتالیسم است، اما با کاپیتالیسم امریکایی تفاوت دارد و بر پایه فرهنگ غنی اروپایی استوار است و می توانست به تشکیل اتحادیه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اروپای غربی بینجامد.^(۱) در بلوک شرق هم، چنین گرایش مشابهی وجود دارد که این نیرو هرگاه سر بلند کرده به عنوان عامل امپریالیسم محکوم و معدوم

شده و نتوانسته به یک نهضت وسیع تبدیل شود. دولت یوگسلاوی به رهبری مارشال تیتو تنها استثنا در بلوک شرق بود. اما منظور از نیروی سوم در معنای «اخص» روش های سوسیالیستی بود که برای حل مشکلات و بحران های اقتصادی به کار می رفت و از تناقض های جامعه کاپیتالیستی زاده شده بود.^(۲) نیروی سوم به معنای اعم تلاش برای حفظ سنت های بزرگ، هویت و استقلال آن از شوروی و امریکا بود و در معنای اخص تکامل و رشد سوسیالیسم دموکراتیک که مبتنی بر تجارب پیشرفته خود اروپا در این زمینه بود. کشورهای استعمار زده جهان سوم هم نیروی سوم در معنای اعم و اخص را درون خود پرورش داده اند. در معنای اعم آن به صورت نهضت های ملی و ضد استعماری تجلی می یابند. این نیرو برای حفظ استقلال خود با دو نیروی امپریالیسم امریکا و استعمار نوپای شوروی مبارزه می کند. نیروی که در تلاش است خود را از استعمار شرق و غرب رها سازد توسط رهبران ملی و محلی هدایت می شوند، رهبرانی که به هیچ یک از قدرت های جهانی وابسته نبودند و به ایدئولوژی خاص آنان نیز تعهدی نداشتند. در کشورهای فقیر نیروی سوم در شکل عام نه تنها درگیر مبارزه ضد استعماری است، بلکه در داخل با هیئت حاکمه فاسد هم در مبارزه است. نیروی سوم در معنای اخص خواهان اصلاحات عمیق اجتماعی هستند، این نیرو اصول سوسیالیستی برخاسته از آرمان ها، تاریخ و فرهنگ جامعه خود را



ملیک ملکی؛ قبل از وقایع ۳۰ تیر

نظریه ملکی در کلی ترین مفهوم اش جهان را به سه بلوک: کشورهای پشت پرده آهنین (شوروی و دولت های کمونیستی)، جهان آزاد (امریکا) و کشورهای جهان سوم تقسیم می کرد

نیروی سوم به معنای اعم تلاش برای حفظ سنت های بزرگ، هویت و استقلال آن از شوروی و امریکا بود و در معنای اخص تکامل و رشد سوسیالیسم دموکراتیک که مبتنی بر تجارب پیشرفته خود اروپا در این زمینه بود

برای تحقق بخشیدن به اهدافش برگزیده است.^(۳)

در ایران این نیرو در معنای اعم آن عبارت بود از نیرویی که از هیئت حاکمه ناامید شد و از رهبران حزب توده هم انتظاری برای اصلاحات نداشت. نهضت ملی را که مصدق مظهر آن بود نیروی سوم اعم می گویند. این گروه می خواست استقلال ایران را بدون وابستگی به شرق و غرب حفظ کند. ملی کردن نفت و صنایع از مهم ترین برنامه های آنان بود. جناح چپ جبهه ملی که شامل نیروهای سوسیالیست و چپ گرای مستقل از سوسیالیسم خارجی بود را نیروی سوم اخص می نامند که قصد داشت با توجه به فرهنگ بومی ایران برنامه اجتماعی را بر پایه سوسیالیسم ایرانی ارائه دهند. نیروی سوم نه تنها نیرویی است که در مقابل دو نیروی مهاجم از شمال و جنوب مقاومت می ورزید، بلکه در عین حال دارای راه حل برای مشکلات اجتماعی و یک روش زندگی ملی و اجتماعی بود که در مقابل دو شیوه زندگی امریکایی و روسی که سعی می کردند به ما تحمیل نمایند مقاومت می کرد. این نیرو اراده زنان و مردان آزادمنش ایرانی است که از آزمایش های تاریخی و حوادث پراز سرنوشت، از خلال قرون و دهور اسلامی ایران سخن می گوید. دیدگاه ملکی درباره مذهب هم قابل توجه است از یکسوز حضور اسلام در صحنه سیاسی انتقاد می کند و از سوی دیگر به عنوان یک مارکسیست مستقل برخی نظریات مادی گرایانه مارکس درباره مذهب را رد می کند. دین اسلام را جزئی از فرهنگ ایران می داند و مانند شریعتی بر ارزش های آن تأکید داشت و معتقد بود که اسلام بیش از هر دین دیگری با اصول اجتماعی سوسیالیسم تطابق دارد.^(۴)

ارزش های مشترک جبهه ملی و حزب توده در نیروی سوم تبلور یافته بود. سوسیالیسمی که دارای رنگ و لعاب ایرانی و میهن پرستانه بود برای نسل جوان و روشنفکران جذبه خاصی داشت، زیرا این تحلیل ها و تأکید بر استقلال از دو بلوک شرق و غرب با میهن پرستی سنتی ایرانی سازگاری زیادی داشت. نیروی سوم از یک سو با انتقاد از وابستگی حزب توده و جبهه ملی و میهن پرستانه اش را تشدید می کرد و از سوی دیگر با ارائه تحلیل سوسیالیستی، خود را از لیبرالیسم محافظه کار جبهه ملی متمایز ساخت و همین موجب جذب جوانانی شد که از وابستگی حزب توده و محافظه کاری جبهه ملی ناراضی بودند. به گمان رهبران حزب، نیروی سوم مکتبی به وجود آورد که منطبق بر حوایج و نیازمندی های مادی و معنوی ملت ایران بود و مبارزه حزب از زندگی و آینده سرنوشت مردم ایران جدانیست و علاوه بر مأموریت مبارزه در دو جبهه باید برای آینده هم برنامه ریزی نماید. بهبود وضعیت کارگران و حل مسئله زمین و کشاورزان، تعدیل ثروت و تساوی حقوق زن و مرد

مسائلی بودند که یک مبارزه عظیم و دامنه دار را طلب می کرد و به رهبری خردمندان نیاز داشت. حزب برای جلوگیری از رشد کمونیسم و امپریالیست های انقلابی نمای سرخ و تحمیل رژیم توتالیتر، اصلاحات را با پشتوانه نظریه نیروی سوم (اخص) که یک سوسیالیسم ایرانی و بومی بود پیشنهاد کرد. نیروی سومی ها بر این باور بودند که ستون پنجم کمینترن، روحانی نماها و زمین داران بزرگ دشمنان اصلاحات هستند که بدون خشونت و با تکیه بر نیروی مردم می بایست آنان را از سر راه برداشت.^(۵)

تشکیل نیروی سوم

حزب زحمتکشان از همان آغاز به دو جناح سیاسی و فکری تقسیم شده بود. به مرور جاه طلبی های جناح سیاسی به رهبری بقایی آشکار شد. در ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱ مصدق در اقدامی غافلگیرانه از نخست وزیری استعفا داد و احمد قوام با حمایت دربار و دولت های خارجی به نخست وزیری منصوب شد، همین اقدامات موجب روزهای بحرانی شد که در نهایت با قیام سی تیر که چندین کشته و مجروح برجای گذاشت پایان یافت و مصدق برای دومین بار مأمور تشکیل دولت شد. اساسی تیر برای جبهه ملی و از جمله حزب زحمتکشان نتایج زیانباری همراه داشت زیرا به انشعاب و اختلاف درونی انجامید. عیسی سپهبدی از رهبران حزب در ۲۷ تیر ماه با اشاره بقایی و بدون اجازه کمیته مرکزی به صورت مخفیانه با قوام ملاقات کرد و وعده همکاری به نخست وزیر داد، اما این پیشنهاد از سوی قوام رد شد. بقایی و سپهبدی پس از این ناکامی به این نتیجه رسیدند که از مصدق حمایت کنند، ولی پشتیبانی خود را مشروط به شرایطی نمایند، از جمله این که مصدق زحمات حزب زحمتکشان در طول مبارزه ملی شدن نفت را تأیید کرده و موقعیت آن را در قوه مجریه تقویت نماید. تنها هدف آنان به دست آوردن مقام وزارت بود.^(۶)

پس از بر ملا شدن ملاقات سپهبدی با قوام، بحران در حزب آشکار شد، یک گروه به رهبری بقایی بر این عقیده بودند که می بایست از حمایت مصدق دست برداشت و از همان روزهای نخست از مصدق، کابینه و شیوه برخورد با عواملان سی تیر بویژه قوام انتقاد می کرد و از آن بهانه ای ساخت تا مصدق را تضعیف نماید. برعکس بقایی، ملکی و حامیانش که جناح چپ حزب بودند بر حمایت و پشتیبانی از مصدق تأکید داشتند. در مهرماه، اختلاف ها به اوج خود رسید. ملکی و حامیانش از سوی بقایی متهم شدند که حزب را به سوی سیاست استالینیستی سوق داده و در راه منافع کمونیست ها از حزب استفاده می کنند. از سوی دیگر ملکی هم بقایی را متهم کرد که به اصول حزبی پای بند نبوده و به حزب به عنوان ابزاری در راه رسیدن به مقاصدش

نیروی سوم در معنای اخص خواهان اصلاحات عمیق اجتماعی هستند، این نیرو اصول سوسیالیستی بر خاسته از آرمان ها، تاریخ و فرهنگ جامعه خود را برای تحقق بخشیدن به اهدافش برگزیده است

نیروی سوم نه تنها نیرویی است که در مقابل دو نیروی مهاجم از شمال و جنوب مقاومت می ورزید، بلکه در عین حال دارای راه حل برای مشکلات اجتماعی و یک روش زندگی ملی و اجتماعی بود که در مقابل دو طرز زندگی امریکایی و روسی که سعی می کردند به ما تحمیل نمایند مقاومت می کرد



در محل حزب (نیروی سوم) واقع در کوچه بدایعی

می‌نگرد، در حالی که بقایای اصرار داشت به مصدق اولتیماتوم داده و تقاضای مقام و وزارت مانند سران حزب ایران را نمایند، ملکی در اقدامی خلاف انتظار او حمایت هیئت تحریریه روزنامه شاهد را از مصدق اعلام کرد. پس از کشمکش‌های بسیار در هفدهم مهر جلسه‌ای برای رسیدگی به مشکلات تشکیل شد، در این جلسه مشاجرات شدیدی بین دو طرف روی داد و بقایای در یک اقدام نمایشی از رهبری حزب استعفا داد. دو روز بعد چماقداران وابسته به بقایای و شمس قنات آبادی (رهبر مجمع مسلمانان مجاهد) به دفتر حزب ریخته، آن را اشغال و ملکی و یارانش را اخراج کردند.^(۷)

ملکی فردی معتقد به اصول حزبی بود. پس از این وقایع، «حزب نیروی سوم» را تشکیل داد. به گفته حجازی اولین اقدام ملکی پس از تشکیل حزب، ایجاد «هیئت اجرایی» بود که در زحمتکشان هرگز به وجود نیامده بود به

همین حزب با مشکل روبه‌رو شد. ابوالقاسم قندهاری، محمدعلی خنجی، جلال آل احمد و مسعود حجازی اعضای هیئت اجرایی بودند. پایگاه اجتماعی حزب بیشتر در بین روشنفکران، دانشجویان، دانش آموزان، کارگران و زنان و کارمندان بود. سازمان‌های حزب عبارت بودند از: سازمان دانشجویان، سازمان کارگران، زنان، اصناف و تشکیلات تهران و شهرستان. تشکیلاتی شهرستانی زیر نظر هیئت اجرایی فعالیت می‌کرد و شعبه‌های اصفهان، رشت، اهواز، ساری و تبریز از همه معروف‌تر بودند. دستورات حزبی در تهران به وسیله هیئت اجرایی صادر و به صورت نشریه داخلی، بیانیه و تفسیرهای مخصوص سیاسی به شهرستان‌ها ارسال می‌شد.^(۸) روزنامه نیروی سوم به صاحب امتیازی عیسی اسماعیل‌زاده ارگان رسمی حزب و ماهنامه «علم و زندگی» نشریه تئوریک آن بود.

نیروی سوم و جبهه ملی

حزب نیروی سوم در دوره دوم نخست‌وزیری مصدق از یک سو به یک مبارزه ایدئولوژیک با حزب توده، زحمتکشان وابسته به بقایای و حامیان آیت‌الله کاشانی روی آورد و از سوی دیگر خواهان اصلاحات اساسی در کشور بود. هر چند دکترینی که برای جبهه ملی تدوین کرده بود مورد توجه رهبران نهضت قرار نگرفت، اما در رهبری نسل جوان و خشتی کردن حزب توده نقش مهمی ایفا

کرد. مصدق در ادامه برنامه‌های اصلاحی‌اش در مهرماه با استفاده از اختیارات فوق‌العاده‌اش لایحه امنیت اجتماعی را برای جلوگیری از اختلال در نظم و امنیت عمومی از سوی چاقوکش‌ها و او باش همچنین ممانعت از اقدامات حزب توده از طریق برگزاری تحصن و اعتصاب در ادارات و کارخانه‌ها به مجلس ارائه کرد. مخالفان دکتر مصدق از جمله بقایای با این لایحه مخالفت کرده و آن را اقدامی ارتجاعی جهت کنترل اوضاع سیاسی

از سوی دولت دانستند. نیروی سوم در بیانیه‌ای ضمن انتقاد از گنجاندن حکومت نظامی در لایحه، خواهان قانونی دموکراتیک‌تر شد، ولی تأکید کرد که در شرایط موجود تصویب لایحه برای جلوگیری از ضرب‌زدن به نهضت ملی ضروری است تا به مرور اشکالات آن رفع شود. حزب آن را با وجود معاینش یکی از اقدامات مفید دولت پس از انحلال سنا و قطع رابطه با انگلستان می‌دانست و به دولت توصیه کرد برای تعدیل قانون، وضعیت کارگران، زنان، کشاورزان و کارمندان را مورد توجه قرار دهد. این گونه به نظر می‌رسد که برخلاف بیشتر احزاب و جبهه‌های ملی که مسئله نفت را سرلوحه برنامه خود قرار داده بودند، نیروی سوم به مسائل اجتماعی روی آورده بود. ملکی در نامه‌ای به آیت‌الله کاشانی - رئیس مجلس - از بی‌توجهی به وضعیت حقوق زنان انتقاد کرد، زیرا با نادیده گرفتن زنان، نیمی از نیروی انسانی کشور فلج شده بود و این

نیروی سوم از یک سو با انتقاد از وابستگی حزب توده و جبهه ملی و میهن پرستانه‌اش را تشدید می‌کرد و از سوی دیگر با ارائه تحلیل سوسیالیستی، خود را از لیبرالیسم محافظه‌کار جبهه‌های متمایز ساخت و همین موجب جذب جوانانی شد که از وابستگی حزب توده و محافظه‌کاری جبهه‌های ناراضی بودند

حزب نیروی سوم در دوره دوم نخست‌وزیری مصدق از یک سو به یک مبارزه ایدئولوژیک با حزب توده، زحمتکشان وابسته به بقایای و حامیان آیت‌الله کاشانی روی آورد و از سوی دیگر خواهان اصلاحات اساسی در کشور بود

می توانست به استقلال کشور و همبستگی نیروها ضرر به بزند.^(۹) در ادامه لایحه های متعددی که دکتر مصدق به مجلس آورد، لایحه جدید انتخابات از بحث برانگیزترین آنها بود که در آن مسئله حق رأی زنان از طریق اصلاح قانون اساسی مورد توجه دولت قرار گرفته بود. برخی از علمای پرنفوذ به دولت این گونه فهماندند که آن را تحمل نخواهند کرد و دولت مجبور شد لایحه را کنار بگذارد، زیرا فاقد توان لازم برای رویارویی با مخالفت ها بود. اما نیروی سوم مبارزه بر سر مصدقی به طرفداری از حقوق زنان راه انداخت و به انتقاد از اقدام دولت برای نادیده گرفتن حقوق زنان پرداخت. «نهضت زنان پیشرو» وابسته به نیروی سوم با انتشار بیانیه ای ضمن قدردانی از دکتر مصدق و آیت الله کاشانی و دیگر رهبران جبهه ملی اقدام دولت در حذف زنان از صحنه سیاسی را مغایر با اصول حقوق بشر یعنی برابری همه افراد جامعه دانسته و از سران خواست تا در قانون جدید تجدیدنظر کرده تا زنان هم از حقوق طبیعی و دموکراتیک برخوردار شوند.^(۱۰) در دی ماه مصدق درخواست اختیارات یک ساله را کرده که با مخالفت بسیاری از نمایندگان از جمله یاران پیشین اش یعنی بقایی، کاشانی، مکی و حائری زاده روبرو شد. آنان مصدق را متهم کردند که با این اقدام خود به سوی دیکتاتوری گام برمی دارد. مکی تا آنجا پیش رفت که مصدق را با هیتلر مقایسه کرد و آیت الله کاشانی در نامه ای گفت تا زمانی که او رئیس مجلس است اجازه تصویب اختیارات را نخواهد داد. حزب ایران و نیروی سوم یک بار دیگر به حمایت از مصدق برخاستند، ملکی و حزب اش اختیارات را تنها و مؤثرترین ابزار مصدق برای ایجاد انضباط اجتماعی و اقتصادی عنوان کرده و از مصدق خواستند با اختیارات فوق العاده بی بند و باری را از بین برده و راه دیکتاتوری را مسدود و زمینه را برای برقراری دموکراسی فراهم نماید. خواستن اختیارات به این معناست که مصدق هم به لزوم ایجاد نظم، انضباط و امنیت اجتماعی و هم به یک نقشه اقتصادی معتقد است. تنها چیزی که راه دیکتاتوری سرخ را می بندد همین اختیارات است که متکی به اصول دموکراسی می باشد مشروط بر این که از اختیارات آن طور که باید استفاده شود. از دیدگاه ملکی هرج و مرجی که بر جامعه حکمفرما بود و عده ای از آن به نام آزادی یاد می کردند بهترین مقدمه برای ایجاد دیکتاتوری بود. اختیارات، منطقی ترین راه برقراری آزادی است، زیرا شخصیتی مانند مصدق خواستار آن است.^(۱۱) پس از سی تیر شکاف درونی افزایش یافت و صف بندی ها کاملاً مشخص شد که اوج آن در نهم اسفند ماه بود. جناح راست جبهه، بیش از گذشته به دربار نزدیک شد و به نوعی با آن ائتلاف کرد و

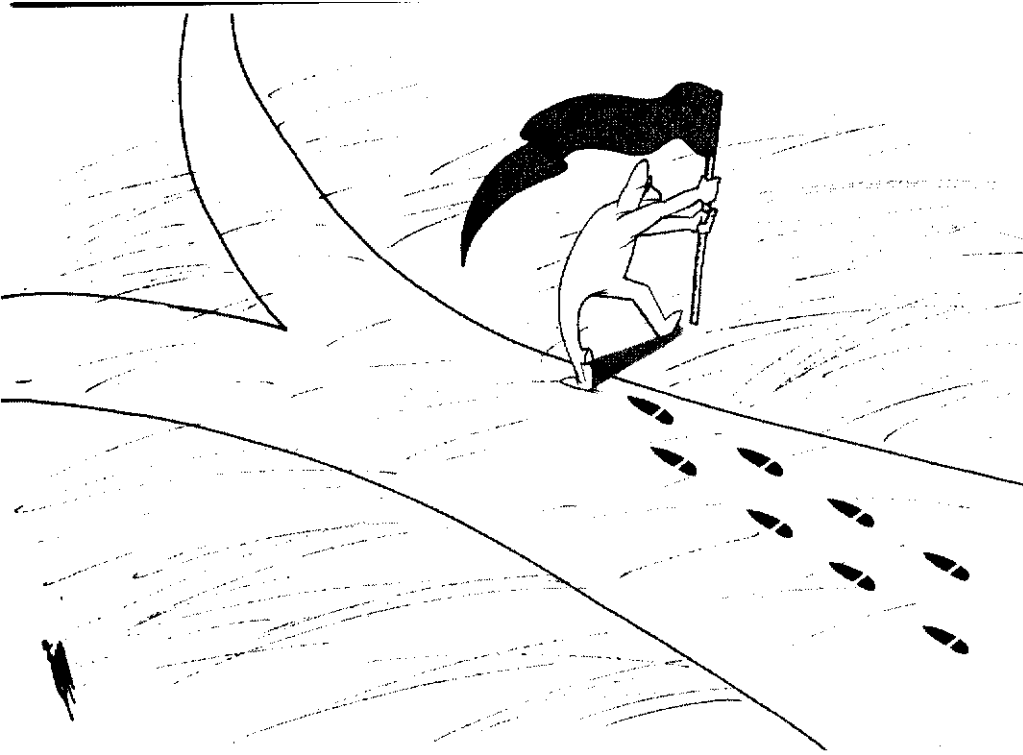
دربار هم که از طریق مجلس سنا و شورای ملی در ساقط کردن مصدق ناکام مانده بود به درخواست یاران پیشین مصدق چراغ سبز نشان داد و این گونه ائتلاف شومی صورت گرفت که سرآغاز توطئه های پنهانی باکمک امریکا و انگلیس برای سرنگونی دولت ملی شد. با بالا گرفتن اختلافات مصدق و شاه دوطرف با هم به تفاهم رسیدند که شاه برای مدتی به بهانه معالجه از کشور خارج شود. قرار بر این بود که این مسافرت به صورت پنهانی باشد و با توجه به شرایط حساسی که کشور در آن قرار داشت مخالفان از بروز اختلاف آگاه نشوند، ولی شاه که از وجود مصدق می ترسید و دست خود را از سیاست کوتاه شده می دید این بار بر اساس نقشه ای از پیش تهیه شده تصمیم گرفت مصدق را با کمک او باش و طرفداران متعصب خود از سر راه بردارد.

مصدق روز نهم اسفند ۱۳۳۱ برای بدرقه شاه به دربار رفت هنگامی که در دربار بود متوجه سر و صدایی در جلوی کاخ شد، آنگاه متوجه توطئه علیه خود شد. طبق برنامه، شاه پرستان که بیشتر از کشاورزان زمین های سلطنتی بودند و ورز شکاران زورخانه ای و ارادل و او باش به رهبری شعبان جعفری (بی مخ) و روسپی معروف ملکه اعتضادی که از سوی دربار خریداری شدند جلوی کاخ تجمع کردند. آیت الله بهبهانی، مهدی میراشرفی (نماینده مجلس) سرلشکر گرز و سپهبد شاهبختی از افسران بازنشسته برای مردم سخنرانی کرده و آنان را تحریک می کردند که مانع خروج شاه از کشور شوند. آیت الله کاشانی هم در ملاقات با نمایندگان مجلس از آنان خواست با مسافرت شاه مخالفت کنند و در نامه ای به علما و مردم گفت نگذارید شاه از کشور خارج شود که «منتهی به آشفته گی کشور و ندامت خواهد شد.»^(۱۲) هنگامی که دکتر

این گونه به نظر می رسد که برخلاف بیشتر احزاب و جبهه ملی که مسئله نفت را سرلوحه برنامه خود قرار داده بودند، نیروی سوم به مسائل اجتماعی روی آورده بود

تأثیر ملکی بر فکر و ذهن جوانان ایرانی در دهه سی و چهل مهم تر از نقش حزب اش در وقایع تاریخی باشد. او با پشت کردن به انترناسیونالیسم ورد نظام سرمایه داری راه سوم را برگزید که از نظر خود شامل خوبی های این دو جریان بود و بدی های آنان را کنار گذاشته بود، با توجه به حرکت تاریخ ایران، تفکرات ملکی و نیروی سوم یکی از منابع تغذیه روشنفکرانی شد که در انقلاب سال ۱۳۵۷ نقش ایفا کردند

مصدق از نقشه مطلع شد باکمک یکی از خدمتکاران دربار از دربار خارج و به سوی خانه اش رفت. به محض این که خبر توطئه پخش شد احزاب ایران، ملت ایران و نیروی سوم در حمایت از نخست وزیر به خیابان ها ریختند. نیروی سوم افراد خود را برای حفاظت از خانه مصدق فرستاد، اما نیروهای نظامی به آنها حمله کرده و آنان را متفرق ساختند. به این ترتیب راه برای حمله شعبان بی مخ و طرفدارانش به خانه دکتر مصدق باز شد. در روزهای پس از نهم اسفند احزاب حامی مصدق در حمایت از او تظاهرات زیادی راه انداختند که عموماً به درگیری با حزب زحمتکشان انجامید. روز نهم اسفند نشان داد که دیگرین جناح راست جبهه ملی و جناح چپ امکان هیچ گونه توافقی وجود نداشت. پس از این وقایع، مجلس و دولت توافق کردند که یک هیئت هشت نفره برای مشخص کردن حدود قانونی وظایف شاه و دولت تشکیل



و به نوعی کشور از بن بست سیاسی خارج شود. هنگامی که لایحه تنظیم شد، مخالفان دولت که در رأس آن بقایی، مکی و حائری زاده بودند با آن مخالفت کردند. آنان پس از ناکامی در کوچه و خیابان این بار مجلس را به عنوان پایگاه سرنگونی مصدق برگزیدند و از آنجا طرح های ضد مصدقی را هدایت کردند. کارشکنی نمایندگان مجلس موجب شد دولت تصمیم به برگزاری رفراندوم برای انحلال مجلس بگیرد. قتل افشارطوس - رئیس شهربانی - و مشارکت بقایی در آن و مصونیت سیاسی او موجب شد دولت در این راه تعلل نکند، زیرا مصدق با بصیرت و شم سیاسی خود می دانست قصد نمایندگان

براندازی دولت است. روز پنجم مرداد ۱۳۳۲ در پیام رادیویی خود این مسئله را با مردم در میان گذاشت. علاوه بر مخالفان بیرون جبهه این طرح در درون هم با مخالفت برخی از سران جبهه از جمله ملکی رو به رو شد. او معتقد بود کار مصدق از این جهت اشتباه است که خود را از وجود یک پایگاه قانونی محروم می کند و به مصدق این جمله معروف را گفت: «آقای دکتر! این راه به جهنم ختم می شود، ولی من تا جهنم همراه شما خواهم بود.»^(۳۱) البته به مرور زمان مشخص شده که تصمیم مصدق درست و به جا بوده است، زیرا سیا (CIA) در طرح براندازی ابتدا قصد داشت از طریق پارلمان مصدق را برکنار کند و بعد از انحلال مجلس به کودتا روی آورد. سرانجام روزهای ۲۴ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرارسید که به سرنگونی مصدق انجامید. در حالی که حامیان جبهه در بهت و هیجان شکست دربار در ۲۵ مرداد بودند، کودتاجیان بهترین بهره را از آشوب آن روزها بردند و در ۲۸ مرداد حامیان دربار را به خیابان ها کاشاندند و دفاتر احزاب ملی گرا را اشغال و به آتش کشیدند. رهبران جبهه بازداشت و یا فرار کردند. ملکی هم به قلعه فلک الافلاک تبعید شد و پس از کودتا، خنجی رهبری حزب را برعهده گرفت. پس از آزادی ملکی، رابطه آن دو به هم خورد و حزب از هم فرو پاشید. شاید تأثیر ملکی بر فکر و ذهن جوانان ایرانی در دهه سی و چهل مهم تر از نقش حزب اش در وقایع تاریخی باشد. او با پشت کردن به انترناسیونالیسم و رد نظام سرمایه داری راه سوم را برگزید که از نظر خود شامل خوبی های این دو جریان بود و بدی های آنان را کنار گذاشته بود. با توجه به حرکت تاریخ ایران، تفکرات ملکی و نیروی سوم یکی از منابع تغذیه روشنفکرانی شد که در انقلاب سال ۱۳۵۷ نقش ایفا کردند و بزرگانی چون جلال آل احمد، محمدعلی خنجی، نادر نادیور، فریدون توللی، امیر پیشداد، حسین ملک، مسعود حجازی و علی اصغر سیدجوادی در این مکتب پرورش یافتند.

- ۲۶ مرداد (۳۰) ص ۳.
- ۲- ملکی و خاطرات سیاسی، به کوشش کاتوزیان و امیر پیشداد، تهران، مرکز، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳.
- ۳- همان، ص ۱۷۵.
- ۴- همان، صص ۱۸۴-۱۸۱.
- ۵- روزنامه نیروی سوم، ش ۱۵ (۱۱ آبان ۱۳۳۱)، صص او ۴. همان، ش ۸۰، (۲۹ دی ۱۳۳۱)، ص ۱. ش ۸۲ (۲ بهمن ۳۱)، ص او ۲.
- ۶- برای آگاهی از دیدار سبهدی با قوام و نامه او به بقایی، ر.ک به: حسین آبادیان، زندگینامه سیاسی بقایی، صص ۳۹۰-۳۸۷.
- ۷- اطلاعات، ش ۷۹۲۵ (۲۱ مهر ۱۳۳۱)، ص ۷. مسعود حجازی، خاطرات سیاسی، ص ۴۴۲.
- ۸- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موضوع تشکیلات و سازمان های حزب نیروی سوم، کد ۱۲۱۳۸/۱، ش بازیابی ۳۵۶.
- ۹- برای آگاهی از نامه سرگشاده به آیت الله کاشانی، ر.ک به: خاطرات سیاسی، ص ۴۴۲. برای لایحه امنیت اجتماعی، ر.ک به: نیروی سوم، ش ۱۰ (۴ آبان ۱۳۳۱)، صص او ۳.
- ۱۰- نیروی سوم، ش ۵۴ (۲۷ آذر ۱۳۳۱)، صص او ۲. ش ۵۶ (۱ دی ۱۳۳۱)، ص ۱.
- ۱۱- همان، ش ۷۱ (۲۰ دی ۱۳۳۱)، ص ۴. ر.ک به: ملکی، نهضت ملی و عدالت اجتماعی به کوشش عبدالله برهان، ص ۶۵.
- ۱۲- اطلاعات، ش ۸۰۹۳ (۹ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۲.
- ۱۳- کریم سنجابی، خاطرات سیاسی، ص ۱۵۱.

در شماره ۴۴ نشریه چشم انداز ایران
صفحه ۱۲۴ زیرنویس عکس:
شیخ فضل الله نوری و آیت الله بهبهانی صحیح است.

پی نوشت ها:

۱- روزنامه شاهد، شماره ۴۵۶ (۲۴ مرداد ۱۳۳۰)، ص ۴. همان، ش ۲۵۸